اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که به نظر ما می‌آید که بحث فضولی حسب قاعده درست است آن روایت محمد بن قیس هم کاملا یعنی دلالتش واضح است فقط چون قضاء است درش مشکلاتی دارد دیگر حالا مشکلاتی را باید به یک نحوی جواب داد . بعد دو تا مطلب در ذیل بحث فضولی مرحوم شیخ قدس الله نفسه آوردند یک مطلب جایی که ذمه‌ی غیر باشد چون این را از تذکره ابتداءا نقل شده به نظرم شاید هم از مبسوط هم نقل کرده است و عبارت مقداری که ایشان در اینجا آوردند و یک مقداری هم که مرحوم نائینی یک کمی ابهام دارد دیگر این احتیاج داشت که من خودم به کتاب تذکره مراجعه کنم که نشد دیگر حالا به هر حال تا ریشه‌های مطلب چون تذکره هم عادتا از اهل سنت گرفتند باید ریشه‌های این مطلب را در اهل سنت دیده بشود دقیقا مراد جدی‌شان چیست ، این امر اول را ان شاء الله بعد .**

**امر دوم را ایشان متعرض شدند که آیا فضولی در معاطات هم جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود من روی همان قاعده‌ی خودمان سریعا عبارات شیخ الظاهر الظاهر أنّه لا فرق فيما ذكرنا من أقسام بيع الفضولي بين البيع العقدي والمعاطاة ؛** **بناءً على إفادتها للملك ؛ یک مشکل کلی که در اینجا هست این بحث‌هایی که ایشان فرمودند و بعد بحثی هم که مرحوم نائینی و دیگران و آقای خوئی دارند همه‌اش بناءا ، بناءا یک چیز واضحی در نمی‌آید از آن تا می‌خواهند یک چیز بگویند می‌گویند بناءا آن می‌گوید باز بناءا خوب این برای این طرف چه چیزی در می‌آید خیلی مباحث شبه تصورات است یعنی تخیلات است ما عرض کردیم حقیقت علم عبارت از تصدیق است تصور علم نیست ، این تصورات علم نیستند اصلا دائما بناءا بناءا بعدش هم این بناءا معلوم نیست ممکن است کسی این بناء را قبول بکند اما این تفریع را قبول نکند .**

**حالا من ممکن است بگویم معاطات افاده‌ی ملک می‌کند لکن یک سنخ ملکی است که فضولی بر نمی‌دارد این هر وقت گفتیم بناءا بناءا این روشن نیست ، اینکه بناءا بر اباحه‌ی ، بناءا بر اباحه‌ی شیعه ، بناءا بر ملک شیعه . این سنخ از بحثی که ایشان مطرح فرمودند من بیشتر خواندم خواستم بخوانم دائما بناءا بناءا تصادفا مرحوم آقای نائینی هم همین طور بناءا بناءا ، آقای خوئی هم در محاضراتشان این طور که نگاه کردم این را ما اصولا منهج علمی نمی‌دانیم این راه علمی نیست این راه اصولا یک راه علمی نیست یک .**

**إذ لا فارق بينها وبين العقد ؛ فإنّ التقابض بين الفضوليّين أو فضوليّ وأصيل إذا وقع بنيّة التمليك والتملّك فأجازه المالك ، فلا مانع من وقوع المجاز من حينه أو من حين الإجازة ، من حین کشف است من الاجازه هم نقل است فعموم مثل قوله تعالى ﴿أَحَلَّ اللهُ الْبَيْعَ﴾ شامل له. آن اطلاقاتی که در باب ملک هست ، می‌گویم این بناءا روشن نیست چون ممکن است کسی بگوید ما فضولی را قبول کردیم در جایی که آن ملک کاملا واضح باشد و با لفظ گفته بشود اما با فعل باشد ابهام دارد آنجا دیگر ، غرض با بناء نمی‌شود درستش کرد . این راه درستی نیست چون ما وقتی می‌گوییم بناءا یعنی من کانما ملک را قبول کردم لذا من می‌گویم ، آن آقا می‌گوید نه من ملک را قبول کردم این مطلب را نمی‌گویم این راه علمی حساب نمی‌شود ، آیا واقعا این طور است یا نه اینها این راه را درست نمی‌کند .**

**ويؤيده ، بعد هم آقایانی که بعد از مرحوم شیخ آمدند یک مقداری متعرض این کلام شیخ شدند ، اولا شیخ گفته حسب القاعده ، آنها هم گفتند بله حسب القاعده حرف شیخ درست است بعد شیخ گفته ويؤيده : رواية عروة البارقي حيث إنّ الظاهر وقوع المعاملة بالمعاطاة. خیلی عجیب و غریب است از مرحوم شیخ حالا شما آنجا در بازار بودید که عروه‌ی بارقی چه کار کرد ، یک پولی دارد شتر را گرفت بعد شتر را داد دو تا شتر گرفت بعد شتر را داد یک دینار گرفت اینها خیلی عجیب است واقعا البته آقایان اشکال کردند نائینی و دیگران هم اشکال کردند که این چه مؤیدی است هیچ وجه تاییدی هم ندارد اصلا معلوم نیست کیفیت معامله چطوری است ؟**

**آن را که ما الان خبر داریم در بین عرب جاهلی یعنی عرب آن زمان رسم بود که دست می‌دادند تمام شد معامله دست می‌دادند با هم دیگر و لذا صفقه دیگر صفقه دست دادن است دیگر در خودش کف زدن را صفقه می‌گویند کف می‌زدند این که معامله شد می‌گفت آقا تمام شد معامله تمام شد شتر را فروختم به این قدر گفت بله دست می‌زد یعنی از قول بالاتر بود شبیه مثل عقد نکاح که یک مجلس هم می‌گیرند یک دستی هم می‌زنند به همدیگر این که به نحو معاطات بوده خیلی عجیب است از مرحوم شیخ قدس الله سره مگر احضار روح فرمودند و الا همان طور که آقایان اشکال کردند ، اشکال هم کردند به ایشان نه اینکه من بخواهم بگویم انصافا وجه تایید روایت عروه‌ی بارقی این تابع بیع آن زمان بوده در آن زمان ظاهرا هم لفظ بود هم اضافه‌ی بر لفظ بله**

**اصلا دارد که وقتی آن دومی به آن مردک یمنی گفت شما یک سال و خورده‌ای با پیغمبر بودید این همه حدیث از کجا نقل می‌کنید من هم در مکه با پیغمبر بودم هم در مدینه بودم اینقدر نشنیدم حدیث گفت الهاک الصفقة فی البقیع تو در بقیع مشغول دست زدن بودی ، دست زدن خرید و فروش چون در بقیع کارش خرید و فروش بود اصلا صفق در لغت عربی به معنای خرید و فروش بوده دست می‌زدند به همدیگر به حساب این دست را به دست می‌دادند آقا قبول بله مثل اینکه می‌گویند پس دست بدهیم پس معامله تمام شد این ظاهرش این است که از لفظ بالاتر بوده اصلا نه اینکه فقط به لفظ باشد یک دستی هم به هم می‌زدند ، اصلا آنجا دارد الهاک الصفق بالبقیع تو در بقیع مشغول خرید و فروش بودی لذا من چون آن مردک خوب فقیر هم بود جزو اصحاب صفه بود اصلا خانه نداشت در مدینه همان وقتی از باب که وارد مسجد النبی می‌شویم نه بابی که مقابل قبر است آن باب حجره‌ی شریف آن باب بعدی‌اش یک جایی هست صفه به آن می‌گویند هنوز هم هست دیگر حالا ما که مشرف شدیم کسی نبود اما حجاج قبلی که می‌رفتند می‌گفتند 40 – 50 نفر از این آفریقایی هم آوردند آنجا افراد فقیرند نشستند مردم به آنها کمک می‌کنند شبیه اصحاب صفه .**

**من از وقتی که حج مشرف شدم که اولین حجم را زمان به اصطلاح قبل از انقلاب بود 45 – 46 سال قبل آنها نبودند اصحاب صفه را من ندیدم اما جایش هست جای اصحاب صفه هست آنها زیاد دیدند نماز هم خواندند اما خود اصحاب صفه را من ندیدم ، اما قبلی‌ها به من می‌گفتند رفتیم حج یک عده از این سیاه‌ها را آنجا گذاشتند نمایش اصحاب صفه مثلا اینها ، آن مردک جزو اصحاب صفه بود دیگر آن یمنی جزو اصحاب صفه بود می‌گفت من بیکار بودم همیشه دور پیغمبر بودم این همه حدیث از پیغمبر نقل می‌کنم تو در بقیع مشغول خرید و فروش بودی .**

**وتوهّم الإشكال فيه : بعد شروع می‌کند مرحوم شیخ اشکالاتی را که در باب معاطات پیش می‌آید و مرحوم نائینی این اشکالات را به نحو مختصر می‌گوید و شبیه جواب شیخ را هم می‌گوید مثلا إنّ الإقباض الذي يحصل به التمليك محرّم ؛ لكونه تصرّفاً في مال الغير خود این چون اینجا مفروض این است که با لفظ نمی‌گوید با اقباض می‌گوید یعنی می‌رود آنجا فرض کنید مثلا من باب مثال یک کاسه شیر می‌گذارد ، یک بطری شیر می‌گذارد دو تا نان برمی‌دارد این بطری شیر هم برای کسی است برای خودش نیست ، می‌گذارد برمی‌دارد این تصرف در این شیر است بیع معاطاتی ، یک شیشه‌ی شیر در مقابل دو تا نان به جای اینکه بعت اشتریت این کار را می‌کند و این محرم است این تصرف محرمی است فلا یترتب علیه بعد جواب می‌دهد اولا ، ثانیا ، ثالثا آقایان نگاه کنند دیگر حالا خیلی باز هم بناءا دارد بله**

**وربما یستدل علی ذلک چون اینها دیگر مطلبی ندارد جز در متن هم خوانده بشود بأنّ المعاطاة منوطة بالتراضي وقصد الإباحة أو التمليك ، وهما من وظائف المالك ، ولا يتصوّر صدورهما من غيره ولذا ذكر الشهيد الثاني : أنّ المكره والفضولي قاصدان للّفظ گفتیم شهید ثانی مطلبی که فرمودند درست نیست در مکره چرا ممکن است بعد هم مکره درجاتی دارد بعضی‌هایش بله**

**ومشروطة أيضاً بالقبض والإقباض من الطرفين أو من أحدهما مقارناً للأمرين ، ولا أثر له إلاّ إذا صدر من المالك أو بإذنه. خوب این نکته‌ای را که شما در اینجا در باب معاطات می‌گویید که معاطات منوط به تراضی است و تراضی هم در وقتی است که از مالک صادر بشود این چون مالک نبوده این تراضی هم خوب این در عقد لفظی هم می‌آید چه فرقی می‌کند تجارة عن تراض هم خوب همین طور است من تعجب می‌کنم این اشکال خاص به فضولی نیست .**

**ما توضیح دادیم اگر در حقیقت بیع شرط هست تراضی حین عقد باشد از مالک خوب فضولی مطلقا باطل است خوب این بحثی ندارد دیگر شما باید یک اشکالی که خاص به معاطات است بگویید اگر این تراضی را گفتید خوب در بیع عقد لفظی هم می‌آید خوب چه فرقی کرد ، تعجب می‌کنم از مرحوم شیخ و بعد وفيه : أنّ اعتبار الإقباض والقبض في المعاطاة عند مَن اعتبره‌ فيها إنّما هو لحصول إنشاء التمليك چه نکته‌ای دارد نکته‌ی خاصی ندارد انشاء تملیک را به لفظ بخواهد بگوید یا به فعل بکند بعد حالا**

**بعد ایشان واعتبار مقارنة الرضا من المالك للإنشاء الفعلي دون القولي این شاید نظر شیخ این است که بعضی‌ها این جوری گفتند در قولی مقارنه نمی‌خواهد در فعلی می‌خواهد ایشان می‌گوید تحکم راست است اگر اشکال هست در کلش است .**

**وما ذكره من الشهيد الثاني لا يجدي ، نعم ، لو قلنا : إنّ المعاطاة لا يعتبر فيها قبض ولو اتّفق معها ، بل السبب المستقلّ هو تراضي المالكين بملكيّة كلٍّ منهما لمال صاحبه مطلقاً‌ أو مع وصولهما أو وصول أحدهما ، لم يعقل وقوعها من الفضولي. این اشکالی است که نائینی تقویتش می‌کند اشکالی که مرحوم نائینی تقویت می‌کند این است .**

**اگر گفتیم معاطات مفید اباحه است نه مفید ملک و این آقا فضولتا رفت شیر را فروخت مثلا به دو تا نان ، نان برداشت و بگوییم اصلا این فضولی است بعد که راضی شد مالک این اجازه است اجازه‌اش به رضای مالک است ایشان می‌گوید اگر ما قائل شدیم به این مطلب، این مطلب و اشکال وارد است این اشکال را مرحوم نائینی بزرگش می‌کند .**

**چرا چون می‌گوید که شما معاطات ملک که نیاوردید ، اباحه است ، اباحه است این اباحه را هم بعد باید او راضی بشود اگر راضی شد اثر این اباحه از حین رضای اوست نه از حینی که شما رفتید آنجا گذاشتید چون وقتی راضی شد همان اباحه است رضایتش چیز دیگری نیست و لذا بعضی‌ها آمدند در اینجا قیدی زدند گفتند بله اگر گفتیم با معاطات اباحه‌ی لازم است رضای بعدی مطلق اباحه است یعنی یک فرقی بگذاریم بین اباحه‌ای که بعد می‌شود با اباحه‌ای که با معاطات حاصل می‌شود این درست است این مطلب اشکال وارد است .**

**اما اگر اباحه یعنی مباح است شما می‌توانید تصرف بکنید شما می‌توانید در این شیشه‌ی شیر ، مالک هم که راضی شد همان است چیز خاصی نیست دیگر ، دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : بیع نیست ؟**

**آیت الله مددی : بیع نیست نه**

**یکی از حضار : اباحه‌ی فضولی بر**

**آیت الله مددی : نه اجازه‌ و ردی نیست اجازه‌ای مطرح نیست .**

**چون تا آن وقتی که ایشان راضی نبوده که اثر نداشته است گذاشتن شیشه‌ی شیر در دکان نانوائی که اثر ندارد آن وقتی که ایشان راضی شد از حین رضای اوست معلوم است من هم که کار خاصی نکردم من هم فقط کاری کردم که این را به حساب اباحه کردم که در راه تصرف او باشد این اباحه‌ی من هم بنا بود که اثر ندارد ، آخر فرض این است دیگر این اباحه‌ی من هم که اثر ندارد ، اثرش با رضایت مالک است .**

**یکی از حضار : رضایتش هم که بیع درست نمی‌کند .**

**آیت الله مددی : رضایتش هم که اباحه است ، اباحه هم این آقا هم اباحه کرد کار دیگری که نکرد .**

**یکی از حضار : اگر نان را خورده باشد او رد کند بگوید من راضی نبودم اباحه را**

**آیت الله مددی : خوب این به خاطر اینکه آن به اصطلاح ردش به این معناست که تصرف است ، یعنی ایشان آمده اباحه نکرده دیگر رد کرده یعنی اباحه نکرده است . نه اینکه عقد را رد کرده است اباحه نکرده باید بدلش را بدهد آن وقت المغرور یرجع الی من غر**

**یکی از حضار : عقد هم که می‌فرمایید دیگر بیع قطعا نیست**

**آیت الله مددی : اباحه است اصلا بیع نیست .**

**اشکال مرحوم ، روشن شد اشکال مرحوم نائینی ؟ که اگر بنا باشد فضولی مفید اباحه باشد این اباحه‌اش چه تاثیری دارد شیشه‌ی شیر را گذاشته جلوی دکان نانوائی و شما می‌توانید درش تصرف بکنید و او هم تصرفش منوط به این است که مالک اصلی اباحه بکند آن اباحه هم همین اباحه است چیز خاصی نیست ، نمی‌شود بگوییم این اباحه را اجازه داده است ، اباحه‌ی خاصی نیست ، نکته‌ی ، بله اگر گفتیم فضولی اباحه‌ی لازم کرد آن مطلق اباحه است با همدیگر فرق می‌کند .**

**یکی از حضار : نمی‌شود گفت آن که مالک انجام می‌دهد اجازه‌ی اباحه است نه اباحه**

**آیت الله مددی : اجازه‌ی اباحه یعنی چه ؟**

**یکی از حضار : اجازه داده که این آقای فضولی آن واحد را**

**آیت الله مددی : یعنی از وقتی که اجازه داد اباحه است پیدا می‌شود ، اجازه‌ی اباحه معنا ندارد .**

**اگر همان اباحه باشد که معنا ندارد دیگر ، چون آن اباحه اثر نداشته ، ایشان اباحه کرد اثر نداشت دیگر ، فرض شما این است که اباحه‌ی آن آقا اثر نداشت اثرش از آن وقتی است که اباحه‌ی مالک باشد .**

**یکی از حضار : اگر اباحه‌ی مالک کاشف باشد یا ناقل اینجا هم بیاوریم مثلا ؟**

**آیت الله مددی : بگوییم نه تاثیر ندارد .**

**یکی از حضار : مگر در نمایی چیزی ، شاید اگر**

**آیت الله مددی : ها مگر یک اثری گفتم دو تا اباحه فرض بود ، دو تا فرض بکنیم اگر فرض یکی باشد هیچ اثری ندارد .**

**نعم ، الواقع منه إيصال المال ، والمفروض أنّه لا مدخل له في المعاملة ، فإذا رضي المالك بمالكية من وصل إليه المال تحقّقت المعاطاة من حين الرضا ولم يكن إجازة لمعاطاة سابقة ، لكنّ الإنصاف أنّ هذا المعنى غير مقصود للعلماء في عنوان المعاطاة وإنّما قصدهم إلى العقد الفعلي.**

**می‌گوید این معنای معاطات مرادشان عقد است ، عرض کردم مشکل را من سابقا در بحث معاطات خیلی مفصل عرض کردیم ببینید ما در باب معاطات اباحه داریم نه اینکه مشکل داشته باشد یعنی من که مالک پول هستم رفتم پول را آنجا گذاشتم نان را برداشتم اینکه پول در اختیار آن آقاست آن آقا پول را برمی‌دارد مصرف می‌کند ، من هم نان را برداشتم این اباحه که مسلم است ما اگر در باب عقد همین مقدار را کافی دانستیم خوب است ، مشکل در باب عقد این است که عقد یک نوع اعتبار است قصد است یک چیزی می‌خواهد یک قرارداد است با اباحه قرارداد درست نمی‌شود و این قرارداد دارای یک آثاری است اگر قرارداد نبود آثار نبود چرا چه مشکلی داشت ؟**

**اولا باید قرارداد باشد یعنی قرارداد به این باشد که این نان در مقابل این یک تومانی که من اینجا گذاشتم ، هزار تومانی که من اینجا گذاشتم ، یعنی یک قراردادی است بحث قراراداد ، با این فعل خارجی آن قرارداد واضحا معین نمی‌شود ، یک چیزی باید باشد که حدتود قرارداد را مشخص کند دقت کردید ؟ چرا چون این قرارداد اثر دارد یکی از آثارش خیار مجلس است ، شارع آمده خیار مجلس قرار داده است شما رفتید هزار تومان را گذاشتید آنجا نان را برداشتید دو قدم رفتید عقب‌تر ، آقا صاحب دکان می‌گوید برگرد نمی‌خواهم نان را بفروشم این پولت را بردار نان را برگردان ، اگر قرارداد باشد خیار مجلس ندارد ، قرارداد باشد خیار مجلس دارد ، خیار دارد . گرفتید چه شد؟ چون در روایت دارد که اگر شما چند قدم برداشتید جدا شدید دیگر خیار مجلس منقضی می‌شود**

**یکی از حضار : ولی اگر اباحه باشد می‌تواند**

**آیت الله مددی : اها می‌تواند بله .**

**یعنی وقتی ، دقت کردید چه شد ؟ یعنی یک قرارداد است این قرارداد را با فعل ، فعل طبیعتش ابهام است ، طبیعت فعل اجمال است و اصلا فعل نهایتش بتواند اباحه‌ی تصرف را درست بکند اما قرارداد را با آن شؤون شرعی که شارع قرار داده و آثاری درش قرار داده آن را نمی‌تواند درست بکند مگر و لذا ما هم گفتیم انصافا حق این است که فضولی درست است معاطات درست نیست مگر در جایی که قطعا و یقینا در نظر عرف مثل عقد لفظی باشد که شاید نان خریدن از این قبیل است .**

**یکی از حضار : چون بالایش نوشته هذا مکان البیع**

**آیت الله مددی : مثلا .**

**حالا شنیدم در سابقا یا همین لاحقا در قم یک نانوایی خیلی مقید بوده تا می‌آمده می‌گفته به تو فروختم مقید بوده که انشاء لفظی هم بکند این نان را فروختم به هزار تومان ، حالا یا مقلد یک آقایی بوده که معاطات را کلا باطل می‌دانسته قبول نمی‌کرده مقید بوده به هر مشتری می‌گفته فروختم هزار تومان ، فروختم دو هزار تومان . اگر ما باشیم و طبق قاعده انصافا معاطات خوب مشکل دارد خوب نمی‌شود قبول کرد از آن طرف هم معاطات در جامعه‌ی ما هست اینکه ابو حنیفه مثلا می‌گوید معاطات در اشیاء محقره درست است خوب این که اجمالا هست یعنی این مطلب ایشان عرفی است اما می‌گویم چون مطلب عرفی در اموری که شارع می‌آید آثار بار می‌کند مشکل است دقت کردید؟**

**الان در مثل فرض کنید نان خوب می‌رود پول می‌گذارد نان را برمی‌دارد اما وقتی می‌خواهد خانه بخرد بیاید به آقا یک کیسه پول بدهد بگوید برو بیرون این خانه برای من شد این نیست چنین چیزی می‌نویسند قرارداد می‌بندند نوشته می‌نویسند نزد بنگاه می‌روند مقدماتی انجام می‌دهند ، از آن بدتر ازدواج علنی اعلام می‌کنند مجلس می‌گیرند سر ، صدا ، فلان که آقا این خانم با این آقا عقد ازدواج بستند عقد مثلا زوجیت ، چرا چون آثار مهمی دارد که اولاد است یعنی آن که در عرف است این طوری است این حرفی که ابو حنیفه گفته خوب منظورش عرفی است چیزی که آثار مهمی دارد ، نکات مهمی دارد آن را به لفظ گفتن اکتفا نمی‌کنند .**

**یعنی آن را با لفظ می‌گویند بعد می‌نویسند بعد آثار برش بار می‌کنند بعد عمل خارجی انجام می‌دهند مجلس عقد می‌گیرند سر و صدا می‌کنند چرا چون آثار خاص خودش را دارد دقت می‌کنید ، اما برای نان خریدن دیگر این همه مقدمات نمی‌خواهد دیگر بوق و کرنا نمی‌خواهد پول را می‌دهد ، این حرف ایشان ، لکن مشکل کار چیست ، مشکل اصلی کار معاطات چون عمل است مفید قرارداد نیست ، قرارداد نه اباحه‌ی تصرف .**

**و لذا مبادله‌ی دو تا مال ، و لذا اگر هم می‌خواهید بخوانید و یا نگاه کنید این عبارت مصباح المنیر را می‌خواهید شما عبارت مصباح المنیر را بیاورید ، بیع را بیاورید لفظ بیع را البیع فی الاصل مبادلة مال این اشاره به این است که شاید عرف بیع را مبادله‌ی دو تا مال می‌بیند مرحوم شیخ هم نوشته البیع کما فی المصباح مرادش مصباح المنیر فیومی است فی الاصل کما فی المصباح مبادلة مال بمال این کما فی المصباح به اصل هم برمی‌گردد این کلمه‌ی اصل در مصباح هم هست ، البیع فی الاصل مبادلة این کلمه‌ی اصل نه اینکه ایشان از آنجا فقط گرفته است تعبیر به اصل دارد مصباح المنیر فیومی را بیاورید البیع فی الاصل مبادلة مال بمال .**

**یکی از حضار : این خیلی شبیه این می‌شود که در اصل بیع قرارداد مادی بوده**

**آیت الله مددی : ها بعید نیست در اصل مبادله‌ی مادی بوده اصلا یک چیزی را می‌گذاشتند و برمی‌داشتند یا به قول آقایان عقد مادی به حساب می‌گویند دقت می‌کنید ایشان عبارت مرحوم شیخ فقط همین مقدار را آورده است .**

**یکی از حضار : فی اللغة هم انگار اضافه دارد ؟**

**آیت الله مددی : نه فی الاصل دارد**

**یکی از حضار : نه ادامه‌ی**

**آیت الله مددی : ادامه‌ش فی الفقه دارد بخوانید عبارت مصباح المنیر را آقا آمد یا نیامد ؟ البیع فی الاصل مبادلة مال بمال ، کلمه‌ی بیع را بیاورید در اول مصباح حرف باء دیگر ، بعد در آخر می‌گوید وفی عرف الفقهاء انشاء است دقت می‌کنید یعنی ایشان مرحوم شیخ عبارت را کامل نقل نکرده است آقایان بعدی هم غالبا اینهایی که من دیدم کامل نقل نکردند تصور این کردند که معاطات بیع است چون مبادله‌ی مال به مال شد پول را گذاشت اما در حقیقت ایشان می‌خواهد بگوید در اصطلاح بعد عوض شده این در اصل لغت شاید این طور بوده است ، نیامد نه ؟**

**یکی از حضار : از فیومی داریم بخوانم ؟**

**آیت الله مددی : ها بخوانید .**

**یکی از حضار : می‌گوید والاصل فی البیع مبادلة مال بمال**

**آیت الله مددی : والاصل فی البیع ببینید مبادلة مال بمال بخوانید**

**یکی از حضار : لقولهم بیع رابح ، بیع خاسر و کذلک حقیقة فی وصف الاعیان لکنه اطلق علی العقد مجازا**

**آیت الله مددی : آها اطلق علی العقد .**

**اصلش آن بوده اما بر عقد ، عقد هم عرض کردم انشاء قولی را می‌گویند اصطلاحا انشاء قولی را عقد می‌گویند انشاء غیر قولی نیست بخوانید بعدش هم**

**یکی از حضار : یعنی به قول شما در عقد مجازا نوشته یعنی اسناد**

**آیت الله مددی : لغوی نیست اصل لغوی‌اش است**

**یکی از حضار : اطلق علی العقد مجازا لانه سبب التملیک والتملک**

**آیت الله مددی : ببینید سبب التملیک والتملک نه تعهد ، لانه سبب التملیک والتملک پس باید انشاء بکند این تملیک و تملک را انشاء بکند بخوانید بقیه‌ی عبارت را**

**یکی از حضار : وقولهم صح البیع او بطل**

**آیت الله مددی : ببینید لذا می‌گوید اینجا صح می‌گویند اما مبادله‌ی مال به مال دیگر صح ندارد پول را گذاشت نان را برداشت دقت می‌کنید ؟ این که می‌گوید صح یعنی آن عقد آن سبب پیدا شد یا پیدا نشد دقت می‌کنید ؟ این معنای بیع است این با فعل محقق نمی‌شود مشکل کار این است شاید نظر ایشان این بوده که در عرف این طور باشد مبادلة مال به مال کافی باشد اما مبادلة مال به مال کافی نیست در بیع و چرا چون این باید درش تملیک و تملک باشد ، دو تا تملیک است دو تا تملک است با فعل این دو تا تملیک و تملک روشن نمی‌شود الی آخره .**

**یکی از حضار : روایت دیروز البیع للخیار الان آن دو تا مبادله‌ای که انجام می‌دهند بیع هستند یا نیستند**

**آیت الله مددی : نه مبادله‌ی خارجی نه ، اگر صدق عرفی بکند چرا ، اگر فرض کنید شتری از او رفت فروخت ، شترش را دید یک کیسه‌ی پول درآورد گذاشت آنجا به حساب افسار شتر را گرفت رفت این بیع است ؟ رفت در گله‌ی گوسفند یک گوسفندی را کشید وزن کرد فرض کن وزنش 50 کیلو بود مطابق وزن پول داد گذاشت آنجا پول داد رفت این بیع است ؟ انصافش که مشکل است خوب .**

**یعنی این نکته که با ، اگر شارع آثار بار نمی‌کرد تملیک و تملک نبود دو تا تملیک و دو تا تملک نبود مطلب بود ، اما این انصافا به این مقدار بگوییم آقا بیع انجام شد و اگر این گوسفند دیگر را دو قدم رفت آن طرف دیگر صاحب گوسفند بگوید برگرد من نمی‌خواهم اصلا گوسفندم را بفروشم چه کسی گفت برداشتی ، بگوییم نه آقا خیار مجلس هم منقضی شده است ، خیار حیوان هم برای این نباشد برای مشتری باشد مثلا چون البیعان بالخیار ما لم یفترقا در خیار مجلس است اما در باب حیوان صاحب الحیوان بالخیار حالا مراد بایع یا مشتری یا هر دو آن دیگر بحث خودش را دارد .**

**هذا كلّه على القول بالملك ، وأمّا على القول بالإباحة ، فيمكن القول ببطلان الفضولي این مطلب را مرحوم نائینی تایید می‌کنند . علی ای حال دنبال این مطلب ایشان رفتند و تایید می‌کنند و انصاف قصه این است که در باب معاطات اشکال اصلی در خود معاطات است و اگر ما همه‌اش بناءا بناءا را بگذاریم کنار حصول تملیک و تملک در معاطات محل اشکال است در آن صوری که تصویر می‌شود یعنی جایی که واقعا دیگر واضح است که اینجا معاطات به منزله‌ی عقد لفظی است بله بحث فضولی‌اش می‌آید فرقی نمی‌کند .**

**ما قبول نکردیم معاطات مطلقا عقد باشد در بعضی از بحث محقرات و غیر محقرات هم نیست تعارف خارجی است پول می‌گذارد نان را برمی‌دارد اما پول بگذارد یقه‌ی گوسفند را بگیرد و ببرد ، افسار گوسفند را بکشد و ببرد این متعارف نیست .**

**یکی از حضار : با اینکه قیمت‌ها معلوم است مثلا مرغ‌ها را گذاشته باشد دانه‌ای 150 تومان**

**آیت الله مددی : 150 تومان بگذارد مرغ بردارد معلوم نیست این صدق بکند .**

**یکی از حضار : برای فروش گذاشته است ، نوشته است .**

**آیت الله مددی : الان غالبا اینهایی که این مرغی که این قیمت هم گذاشته باز هم یک دکه‌ی فروش هست ورقه‌ی فروش به او می‌دهند که اینقدر خرید این قدر مرغ گرفت این قدر وزنش کردیم این به او اصلا نوشته برگه‌ی فروش ، در بازار اگر ، عرض کردم اگر به یک متعارف عرفی مثل نان باشد خیلی خوب قبول کردیم ، بحث محقرات و مصغرات و مکبرات نیست بحث ظهور عرفی در اینکه عقد انجام شده اینجا آثارش بار می‌شود نشد نمی‌شود .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**